

آرشیو ملی مصر

نوشته خالد عثمان

برخلاف بیشتر کشورهای در حال توسعه، کشور مصر از يك میراث بسیار قدیمی برخوردار است. برادران لومیه از سال ۱۸۹۶ در کافه‌های قاهره و اسکندریه به نمایش دادن فیلم مشغول بودند و زمان کوتاهی پس از آن نیز کار فیلمبرداری در این کشور آغاز شد که ابتدا توسط تهیه کنندگان خارجی (فرانسوی، ایتالیایی و آلمانی) صورت گرفت و بعد هم از سال ۱۹۲۷ به بعد بوسیله خود مصری‌ها ادامه پیدا کرد.

این میراث، با سابقه تقریبی يك قرن، منبع اطلاعاتی موثقی برای تاریخ‌نویسان فیلم خواهد بود؛ زیرا هدف آن سینمایی را که بعدها الگوی کار فیلمسازان امروزی مصر قرار گرفت آشکار می‌سازد. در ضمن برای کلیه تاریخ‌نویسانی هم که در بی ثبت مراحل مختلف تاریخ هستند مفید خواهد بود.

مسئله نگهداری فیلم در کشور مصر سالها مورد بی‌توجهی مقاماتی بود که به مفید بودن آن برای نسلهای آینده اعتقادی نداشتند. اگر علیرغم نبودن مقررات لازم جهت سپردن اجباری فیلم به آرشیوها، مقدار قابل ملاحظه‌ای فیلم‌های قدیمی نگهداری و کشف شده است در سایه وجود فیلمهای خصوصی افراد مبتکر و پیشقدمی است که کارشان قابل تمجید ولی ناتمام و ناقص بوده است.

در امر نگهداری فیلم گامهای بزرگی توسط «استودیوهای مصر» برداشته شده است. این استودیوها توسط «طلعت حرب» پیشگام

خالد عثمان: اهل مصر، دکتر حقوق از دانشگاه پاریس و فارغ‌التحصیل مدرسه عالی بازرگانی پاریس است که در حال حاضر به تحقیق درباره سینمای مصر اشتغال دارد.

بزرگ مصری در زمینه اقتصاد و صنعت تأسیس یافته است. هنگام تأسیس این استودیوها تسهیلات و پیش‌بینیهای لازم به منظور نگاه‌داری فیلمهای خبری (که ساختن آن بطور مرتب از سال ۱۹۲۵ آغاز شد) و همچنین فیلمهای سینمایی بعمل آمده است.

لیکن در آن زمان‌ها که فیلم در درجه اول برای منظوری آنی و تقریباً کوتاه مدت تهیه می‌شد چنین توجهاتی بسیار نادر بود. واقعه زیر گویای همین مسئله است: وقتی ستاره معروف مصری «فاطمه رشدی» می‌خواست فیلم جدید خودش بنام «زیر آسمان مصر» را به بازار بیاورد فیلم قبلی‌اش نیز بنام «فاجعه در بالای اهرام» به روی پرده آمد و با انتقاد صاحبزنان و هو کردن تماشاچیان روبرو گشت. برای این که محبوبیت خودش را با جلوگیری از نمایش دومین فیلم (که از همان قماش فیلم اول بود) حفظ کند تصمیم گرفت تمام نسخه‌های آن فیلم را که تهیه کننده آن نیز خودش بود از بین ببرد.

بدیسی است چنین زیانهای جبران‌ناپذیر است و اکنون تنها اطلاعاتی که از اینگونه فیلمهای نابود شده در دست داریم تصاویری است که در مجلات هنری آن زمان به چاپ رسیده است.

فیلمهای اولیه‌ای که توسط «استودیو-های مصری» تهیه شده بود بسیار با ارزش و قابل تمجید بود. ولی وقتی در ژوئیه سال ۱۹۵۰ در اثر بی‌مبالاتی سرایدار، قسمت اعظم استودیو طعمه حریق شد آرشیو فیلمها هم از میان رفت، از این راه ضربه‌ای سنگین بر فرهنگ سینمایی مصر وارد آمد.

سرانجام بر اثر آگاهی روزافزونی که تا نیمه‌های دهه ۱۹۵۰ در مورد نگهداری فیلم به وجود آمد، اداره هنرهای زیبای مصر بر آن

شد تا «آرشیو فیلم مصر» را تأسیس کند. در همان سال، مصر برای نخستین بار (بعنوان ناظر) در نظاره کارهای فدراسیون بین‌المللی آرشیو فیلم (FAIF) شرکت کرد.

ولی چنین بنظر می‌رسید که تمام ظلمها متوجه آرشیو فیلم مصر شده است؛ زیرا در ماه اوت سال ۱۹۵۸ آتش‌سوزی دیگری رخ داد که این بار در اثر احتراق خود بخود فیلمهای نیترائی به وجود آمد و در نتیجه قسمت بزرگی از مجموعه فیلم‌هایی را که با شکست‌ناپذیری تمام بصورت هدایایی از جانب خود مصری‌ها یا افراد خارجی و همچنین از طریق فیلمهای توقیفی گمرک پست آمده بود طعمه آتش ساخت.

پس از این اتفاق، وقتی در سال ۱۹۶۸ وزارت فرهنگ متقاعد شد تا سپردن يك نسخه از فیلم را به آرشیو، اجباری اعلام کند ذخایر آرشیو اهمیت بیشتری پیدا کرد.

اکنون می‌توان گفت که وضع دگرگون شده بود؛ ولی هنوز عوامل محدودکننده زیاد بود. تصویبنامه سال ۱۹۶۸ ضمانت اجرایی قوی نداشت. دولت مصر به این امید که تهیه‌کنندگان خصوصی با وی همکاری خواهند کرد سازمان سینمایی مصر را به‌عنوان تشکیلاتی عمومی تأسیس کرد؛ اما سازمان مزبور بعلت کمبود مالی در سال ۱۹۷۱ از فعالیت خود دست کشید. بهر صورت قبل از آن که مصر وارد فدراسیون بین‌المللی آرشیو فیلم شود گامی به پیش برداشته بود.

ولی اقدامات کوچک و تدریجی، دیگر فایده‌ای نمی‌بخشید، باید قانونی بوجود می‌آمد. و اکنون، قانون شماره ۳۵ سال ۱۹۷۵، تهیه‌کنندگان و توزیع‌کنندگان را ملزم می‌سازد تا يك نسخه ۳۵ میلیمتری از فیلمی را که برای نمایش عموم در مصر یا خارج از آنجا آماده می‌کنند به آرشیو فیلم (که اکنون بنام آرشیو ملی شهرت دارد) تحویل دهند.

اینک مشکلات ابتدایی کار بر طرف شده و امروز قانون مزبور، حیات تازه‌ای به امر آرشیو فیلم بخشیده است. عمل سپردن بقیه در صفحه ۴۵

صحنه قحطی از فیلم «لاشین» (۱۹۳۷) به کارگردانی فریتس کرامپ و دیالوگ احمد رامی. این فیلم معیار پیشرفت سینمای مصر است که برای نخستین بار مبارزه و شکنجه‌های طبقه بینوای مصر را نشان می‌دهد. نمایش عمومی فیلم، ابتدا ممنوع اعلام گردید تا این که سرانجام با موفقیتی شگرف روبرو گردید. امروز جز چند صحنه کوتاه چیزی از این فیلم باقی نمانده است.



همچون سپاهیان نابلئون که در زمستان روسیه از مسکو عقب‌نشینی می‌کردند رنجور و سرما-زده بودیم. هنگامی که نمایش فصل سه تصویری فیلم آغاز شد، من هم کاملاً چون بینندگان دیگر، مجذوب آن شده بودم. زیرا، گرچه صدها بار از مقابل چشمانم گذشته بود ولی این نخستین باری بود که آن را بطور کامل و در قسمت آخر، بصورت سه تصویری می-دیدم. لحظه‌ای باورنکردنی بود.

من در آتش اشتیاق آن می‌سوختم که بدانم گانس در هشتاد و نه سالگی، درباره‌اثری که نیم قرن پیش آن را ساخته چه می‌اندیشیده است. وی از پنجره هتل خود که به پارک مشرف بود تمام آن را تماشا کرده بود و وقتی خودم را به اتاق او رسانیدم مشاهده کردم که تحسین-کنندگان مشتاق، بصورت حلقه‌ای او را دربر گرفته‌اند. او با دیدن من این جمله را بر زبان آورد: «درست به خوبی نخستین نمایش این فیلم بوده... گرچه دستهای مردم از سرما یخ زده بود ولی تا مدتی طولانی برایش کف می-زدند.»

برانلو با خود می‌گفت که بهتر از آن دیگر امکان نخواهد داشت. ولی در اشتباه بود؛ زیرا در ۱۹۸۵ یک مؤسسه تلویزیونی انگلیسی با کمک انستیتوی فیلم بریتانیا، فیلم احیا شده فوق را بهمراهی ارکستری زنده که متن موسیقی کارل دیویس را اجرامی کرد، به نمایش درآورد. سپس فرانسیس فورد کوپولا هم بمنظور انجام خواسته خود، فیلم مزبور را بهمراهی ارکستر زنده و رهبری پدرش کارمین در سالن فیلم رادیوسیتی نیویورک به نمایش گذاشت که با تشویق بی‌حساب شمشیراز تماشاچی روبرو گشت. این بار گانس بحدی ضعیف و نحیف شده بود که نتوانسته بود در مراسم شرکت داشته‌باشد. بعد از اتمام نمایش، با استفاده از تلفن پشت صحنه، با او در پاریس تماس گرفتیم و غریب-های شادی و هیجان و موج تحسین مردم را به گوش او رسانیدیم. بسختی تحت تأثیر قرار گرفته بود. اشک می‌ریخت، ما هم می‌گریستیم. پس از آن بصورت یک تور آمریکایی، نمایش آن‌ادامه پیدا کرد که یکی از آنها در فستیوال ۱۹۸۱ ادینبورگ و دیگری در کولوسئوم رم بود. در محل اخیر با ارکستری ۹۵ نفری، روی پرده‌ای به عرض ۵۰ متر و برای ده هزار تماشاچی به نمایش درآمد. در این فواصل آپل گانس هم، در حالی که فیلمش با تحسین همگانی مواجه شده بود دار فانی را وداع گفته بود. و بالاخره آخرین بازگشت موفقیت‌آمیز فیلم به پاریس هم با کوشش سینماتک فرانسه انجام پذیرفت. برانلو اضافه می‌کند: «بدین طریق برابم روشن بود که آخرین صورت کامل فیلم نابلئون گانس را ارائه داده‌ام. ولی به تازگی نلی کاپلان، همکار نزدیک گانس در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، فیلم مستندی از چگونگی ساختن این فیلم تهیه کرده است که آپل گانس و نابلئونش نام دارد. در فیلم او صحنه ایست که من هرگز آن را ندیده‌ام.»

روی مالکین

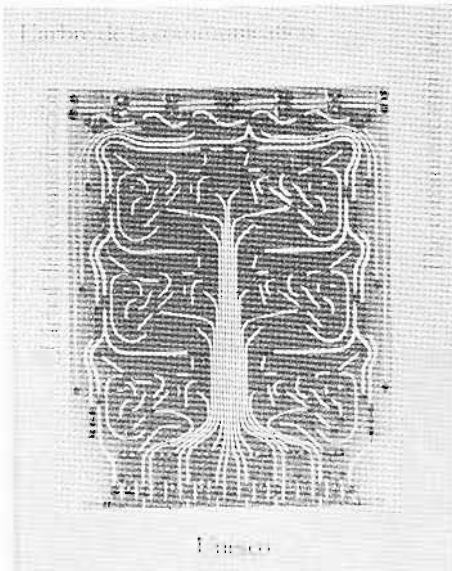
همچنین قرار بود San Sulpicio LA Hermana نیز در شمار همین سلسله فیلمها منظور شود ولی تنها يك نسخه ۱۶ میلیمتری از آن را سراغ داشتند که متعلق به کلکسیونری از اهالی بوئنوس آیرس بود. وی چندین بار آن را به تلویزیون آرژانتین قرض داده بود و در نظر داشت به تلویزیون اسپانیا نیز بدهد اما در روزهای آخر، ترس از فرستادن به قاره‌ای دیگر، وی را از این تصمیم منصرف ساخت. مدتی قبل از این ماجرا، یکی از مشتاقان سینما در پاریس که فیلم مزبور را در اختیار داشت نسخه‌ای از آن را در مقابل دریافت فیلم دیگری از همین ستاره برای دوست اسپانیایی‌اش به مادرید فرستاد. دوست اسپانیایی نیز کاست خودش را به تلویزیون قرض داده بود و بدین وسیله مردم موفق شدند تا با فیلم شادی که براساس داستان آرماندو پالاجیو والدس ساخته شده بود و گاهی بطریقی غیر عادی و زیرکانه از ادب نیز خارج می‌شد آشنا شوند و یا تجدید آشنایی کنند.

در مورد فیلم دوم باید خاطر نشان ساخت که بازبازی آن نه از طریق ضبط ویدیو بلکه به دلایل پیچیده سیاسی صورت گرفت (گفته می‌شود که نسخه‌های قاچاق آن در لندن به فروش می‌رسید ولی دلیلی هم برای اثبات این شایعه بدست نیامده است). این فیلم La Prodigia نامیده می‌شد که در سال ۱۹۴۵ توسط ماریو سوفیچی ساخته شده بود و او-دوآرت در آن شرکت داشت. وی تا قبل از این فیلم در نقشهای درجه دوم و در فیلم سوارکار سیرک در نقش مهمتری بازی کرده بود، ولی در این فیلم (براساس داستانی از آلارکون) نقش ستاره اول فیلم را ایفا می-کرد.

فیلمبرداری آن در زمان ناآرامی سیاسی (زمان ازدواج او دوآرت با پرون و نامزدی وی برای مقام ریاست جمهوری) صورت گرفت. روشن بود که فیلم را نمی‌شد به نمایش درآورد. حتی، کار به جایی رسید که دیگر عکس‌های ستاره فیلم هم در جایی دیده نمی-شد؛ بطوری که مردم اطمینان نداشتند که فیلمبرداری آن اصولاً به پایان رسیده باشد. چنین شایع بود که تمام صحنه‌های آن را از بین برده‌اند.

اکنون پس از چهل سال، فیلم مزبور را به نمایش می‌گذارند. از قرار معلوم یکی از تهیه‌کنندگان نسخه‌ای از آن را در جای امنی در اوردوگوئه مخفی و محافظت کرده تا زمان رستخیز آن فرا رسد. آن عده از علاقمندان به سینما که همواره در جستجوی فیلمهای نادر و کمیاب هستند اشتیاق زیادی به داشتن يك کاست از فیلم La prodiga نشان می‌دهند؛ زیرا در پی موفقیت افسرای Evita و تمام آنچه در مورد این شخصیت بحث انگیز نوشته شده می‌توانند با چهره واقعی Evita نیز آشنا شوند.

ایناولمانزی



«درخت ارتباط» آلبومی است از ۱۱۵

عکس و تصویر که پیچیدگی شبکه‌های ارتباطی جهان را نشان می‌دهد. این نشریه، همزمان با طرح این سؤال که آیا روش‌های قدیمی ارتباطی محکوم به فنا هستند کوشش‌هایی را نیز که خلاصه آنها توسط مدیر کل یونسکو آقای احمد مختار امبو در مقدمه آن آورده شده است منعکس می‌سازد:

«مبارزه‌ای که اکنون هریک از ملل جهان در پیش دارد اینستکه ضمن حفظ کردن روشهای خاص خود، با بهره‌گیری از کیفیت ویژه آنها، یکی از راههای رسیدن به وحدت جهانی را هموار سازد.»

آرشیو ملی مصر

يك نسخه از فیلم به آرشیو نیز بطور رضایت بخشی ادامه دارد؛ خاصه این که مرغوبیت آن نیز کنترل می‌شود.

با تمام این تلاشها می‌توان گفت که وضع از این حیث هنوز هم متزلزل است. بعضی از تهیه‌کنندگان و توزیع‌کنندگان فیلم پیشنهاد می‌کنند که در صورت کمبود فیلم بجای ارائه يك نسخه از فیلم، ضمانت‌نامه تحویل بدهند.

ولی این مسئله چندان اهمیت ندارد. امروز راهی را که باید طی شود نشانه‌گذاری کرده‌اند و ارزش نگهداری فیلم کاملاً شناخته شده است. مستقیم یا غیر مستقیم، میراث فیلم مصر، گواه با ارزشی بر تاریخ زجر کشیده این کشور در قرن حاضر است؛ با تمام دردها و شادیها، شکست‌ها و پیروزی‌ها و بیم‌ها و امیدهایش، جای خوشبختی است که قسمت اعظم آن در امان مانده است.

خالد عثمان